تكليف‌هاي ما براي آموزش‌عالي فردا دردنياي پساكرونا

محمدرضا آهنچيان[[1]](#footnote-1)\*

**طرح مسئله**

دغدغه همه‌گیری ویروس کووید-19 به جز شیوعِ جسمی منجر به نگرانیِ بیمار شدن انسان‌ها، همه‌گیری ذهنی نیز داشته است که دامنه آن بحث‌ها و تحلیل‌های مردم کوچه تا اندیشورزان و متخصصان را دربر گرفته است. آنچه این طیف گسترده از افراد را از هم تفکیک می‌کند، درک آنان از این رخداد به‌عنوان یک پدیدۀ «درگذر» یا «مانا»(منظور از «مانا» در اینجا فرض پدیدایی دوباره بحرانی شبیه به ویروس کووید-19 است؛ منظور مانایی این ویروس به‌طور خاص نیست.) و پیامدهای «کوتاه» یا «بلند مدت» آن برای انسان و جهان است. در گیرودار شرایطی که پیش آمده است، تحلیل‌ها و بحث‌های زیادی درباره آموزش و آموزش‌عالی نیز مطرح و به بحث گذاشته شده است.

در نگاه به همه‌گیری ویروس به منزله پدیده درگذر با پیامد کوتاه مدت، آموزش‌عالی واکنش خود را به ساده‌ترین شکل ممکن از طریق جا‌به‌جایی از آموزش حضوری یا کلاسیک به آموزش الکترونیکی نشان داد. این نگاه منجر به تغییرات عملیاتی در «برنامه حین عمل» شد: در کلاس‌های درس، درمانگاه‌ها، آزمایشگاه‌ها، آتلیه‌ها، کارگاه‌ها، مزرعه‌ها، کلینیک‌ها و همه محیط‌هایی که دانشجو در آن مشغول یادگیری بود، فعالیت‌های مربوط به آموزش به شکل حضوری متوقف و به شیوه‌های غیرحضوری ادامه یافت: این چرخش حاصل گسترش اینترنت در دو دهه گذشته و ظرفیتی است که از طریق آن برای مراجعه به این شیوه، فراهم شده بود. قطار آموزش‌عالی با این تغییرِ ریل، از حرکت بازنماند و این تغییر بی‌اختیار، تجربه دیگری برای آموزش‌عالی شد که البته تازگی نداشت: پیشتر هم نظام‌های آموزش‌عالی به اختیار خود برای اجرای برنامه به شیوه الکترونیکی در گستره محدودتری اقدام کرده بود. در حال حاضر آموزش‌عالی نمی‌تواند با نگاه اجراییِ فقط به این پدیده و پیامدهای آن، به ریل بازگردد در حالی که آثار و عوارض ناشی از تغییر در شرایط اضطرار و بحران را نادیده یا ساده می‌انگارد.

پس از واکنش مدیران دانشگاهی به بحران برخاسته از همه‌گیری ویروس کووید-19، که در اقدام بدان نیاز چندانی به مشورت گرفتن و تقاضای مداخله از اصحاب تعلیم و تربیت حس نشد؛ تکلیف‌های نانوشته‌ای برای استادان و کارشناسان علم تربیت در این گذرگاهِ دشوار، متصور است. ما باید آموزش‌عالی را برای مواجهه موجه با موضوع همه‌گیری ویروس، به‌عنوان پدیده‌ای مانا با پیامدهای بلندمدت یاری کنیم. از جمله زاویه‌هایی از تکلیف که در این شرایط به روی ما باز است می‌توان موارد زیر را در نظر داشت:

* مفهوم آموزش به کمک تدریس و بررسی امکان جایگزینی آن با آموزش از طریق یادگیری خودراهبر
* الزامات یادگیری واگذار شده به دانشجویان جز آنچه نظام برنامه‌ریزی درسی برای آن در نظر می‌گیرد
* پیش‌رانی یا پیش‌گیری حرکت آموزش‌عالی به سوی محوریت فرد (دانشجو) در آموزش
* نقش‌های جدید استادان در تولید محتوای یادگیری و چگونگی ارایه اثربخش آن
* الزامات تغییر در درک از آموختن و ارزشیابی پیامدهای یادگیری
* نگاه به مرزهای کلاس به منزله حد و اندازه کنترل فرایندها و فعالیت‌های یادگیری
* اجتماعات یادگیری به‌عنوان جایگزین‌های دانشگاه و نظام آموزش رسمی
* کارکرد برنامه‌ریزی به‌ویژه برنامه‌های بلند/ میان مدت در تنظیم نقشه یادگیری دانشجو
* روابط انسانی در محیط یادگیری و بازبینی نقش و مرتبت آن در رشد دانشجو
* وجود و گسترش دامنه نفوذ و حضور حاشیه‌ها (طبقه‌ها، مفاهیم) در متن آموزش
* عدالت آموزشی و قابلیت پیشگیری آموزش‌عالی از بازتولید فقر در دنیای جدید
* انضباط و بازتعریف آن در مدیریت فرایند یاددهی- یادگیری
* نقش و جایگاه مهندسان برق و کامپیوتر و صنایع و متخصصان فنّاوری اطلاعات در تدوین برنامه و تنظیم نظامات اجرا
* جایگاه و نقش نهادهای اجتماعی مانند خانواده، مؤسسات فرهنگی، رسانه‌ها و مواردِ نظیر، در تحقق هدف‌های آموزش دانشگاهی

پیشنـهاد اقـدام

با ساماندهی متخصصان آموزش از سوی یکی از مراجع رسمی مورد وثوق و دارای وجاهت حداکثری، مانند گروه علوم تربیتی شورای بررسی متون پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و یا مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش‌عالی، مطالعه و بررسی تکلیف‌ها با مشارکت حداکثری مدیران مرتبط دستگاه(های) مرتبط می‌تواند منجر به دستاوردهایی شود که در یکی از نخستین آثار خود، بتواند به‌عنوان سرمشق سیاست‌گذاران و مدیران آموزش‌عالی عمل نماید.

1. \* استاد گروه مدیریت آموزشی دانشگاه فردوسی مشهد [↑](#footnote-ref-1)